

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال شانزدهم، شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

واکاوی جایگاه خواجه اتابک علاءالدین و اتابک قطب‌الدین محمد در کرمان گذشته و حال*

دکتر جمشید روستا^۱

چکیده

همزمان با حاکمیت سلاجقه کرمان (۵۸۳-۴۳۳ ه.ق) به مانند سلاجقه بزرگ، دیوان‌هایی مانند دیوان وزارت، دیوان استیفا، دیوان انشا و مناصب دیگری همچون اتابکی و دادبگی وجود داشت. اتابک علاءالدین بوزقش و پسرش اتابک قطب‌الدین محمد، دوتن از اتابکان سلجوقی کرمان هستند که به رغم نقش بسیار مؤثر و کارآمدشان در برهه‌هایی از تاریخ کرمان، کمتر مورد عنایت محققان قرار گرفته و بسیاری از زوایای زندگی آنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از همین رو نوشتار حاضر بر آن است تا با روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحقیق میدانی (بررسی مقبره^۲ خواجه اتابک)، در گام نخست به معرفی این دو اتابک و خدمات سیاسی-فرهنگی آنها پرداخته، در دومین گام، وضعیت امروزی مقبره آنان را یادآور شود. نتیجه آنکه اگرچه این دو اتابک، روزگاری اقتدار داشته و منشأ خدمات فراوانی در کرمان دیروز بوده‌اند اما در میان کرمانیان امروز نه تنها نامی از آنان برده نمی‌شود، بلکه مقبره آنان نیز با بی‌مهری تمام در گوشه یکی از محله‌های قدیمی کرمان، رها شده است.

واژه‌های کلیدی: کرمان، سلاجقه، اتابک علاءالدین بوزقش، اتابک قطب‌الدین محمد، مقبره خواجه اتابک.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۳۰
jamshidroosta@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۹
نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱. استادیار بخش تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

با تأمل در تاریخ خاندان‌های حکومتگر محلی که در برخی ایالات سرزمین ایران حکم رانده‌اند، می‌توان دریافت که با گذشت سالها و قرون متمادی هنوز ناگفته‌های بسیاری در مورد هر کدام از این خاندانهای حکومت‌گر، وجود دارد و غباری از غفلت بر بسیاری از وقایع تاریخی و حتی شخصیت‌های مختلف سیاسی، نظامی و فرهنگی این حکومتها نشسته‌است. غباری از غفلت که با گذر زمان بر لایه‌های متعدّدش افزوده می‌گردد و بسا که این غفلت، موجبات فراموشی ابدی این وقایع و شخصیت‌ها را فراهم آورده و سبب زنده به گور شدن آنان در لابه‌لای وقایع و حوادث متعدّد تاریخ گردد. دولت سلاجقه کرمان به رغم تداوم طولانی حکومتش بر سرزمین کرمان، از جمله همین خاندان‌های حکومتگر محلی است که کمتر مورد عنایت اندیشمندان و محققان ایران‌زمین واقع شده و هنوز بسیاری از زوایای تاریخی این دولت در تاریکی قرار گرفته و ناگفته باقی مانده‌است.

نگارنده این سطور به هنگام مطالعه تاریخ دولت سلاجقه کرمان به دو شخصیت از این دولت برخورد که به رغم نقش بسیار مؤثر و کارآمدشان در برهه‌هایی از تاریخ سلاجقه کرمان، کمتر مورد عنایت محققان قرار گرفته و بسیاری از زوایای زندگی آنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. این در حالی است این پدر و پسر از شخصیت‌های تأثیرگذار زمانه خود و منشأ خدمات بسیاری در سرزمین کرمان بوده‌اند؛ از همین رو نگارنده بر خود فرض دانست تا پژوهش بر زندگی این دو شخصیت بزرگ و تأثیرگذار را از سر گرفته و در حد توان به بررسی زوایای مختلف زندگی ایشان پردازد.

۱-۱. بیان مسئله

شخصیت‌های مورد بررسی پژوهش حاضر عبارتند از اتابک علاءالدین بوزقش و پسرش اتابک قطب‌الدین محمد، که هر کدام، چندین سال منصب اتابکی سلجوقیان کرمان را بر عهده داشته‌اند. تأمل در منابعی همچون راحة‌الصدور و آية‌السرور اثر راوندی، تاریخ سلسله سلجوقی اثر بنداری اصفهانی، سلجوقنامه اثر خواجه ظهیرالدین نیشابوری، سمط‌العلی للحضره العلیا اثر ناصرالدین منشی کرمانی، عقد‌العلی للموقف الاعلی اثر افضل‌الدین ابوحامد احمد کرمانی، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان اثر افضل‌الدین ابوحامد احمد کرمانی، تاریخ سلجوقیان و غز در کرمان اثر محمدبن ابراهیم و تاریخ کرمان اثر احمدعلی خان وزیری، این مسئله را بر نگارنده محرز داشت که با کمال تأسف حتی بسیاری از این مورخان بزرگ نیز نامی از خواجه اتابک قطب‌الدین محمد بوزقش و پدرش علاءالدین بوزقش، نیاورده‌اند و تنها افضل‌الدین کرمانی، محمد ابراهیم خیصی و احمدعلی خان وزیری هستند که با نام بردن از این دو شخصیت، مطالبی را درباره آنان

بیان داشته‌اند. البته یادآوری این نکته الزامی است که این بزرگان نیز از بیان روند حیات علاءالدین بوزقش و قطب‌الدین محمد خودداری کرده و اطلاعاتی که در باب این پدر و پسر، ارائه می‌دهند بسیار کلی است. از همین رو نوشتار حاضر بر آن است تا پاسخی درخور برای پرسش‌های ذیل بیابد: ۱. اتابک علاءالدین بوزقش و فرزندش اتابک محمد، که بوده‌اند و نقش و جایگاه آنان در کرمان عهد سلاجقه چه بوده‌است؟ ۲. مقبره خواجه اتابک به کدامیک از این دو اتابک، تعلق داشته و زمان و مکان ساخت آن کی و کجاست؟ ۳. وضعیت امروزی این بنا چگونه است؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

به رغم اهمیت فراوان و موقعیت ویژه دولت سلجوقیان کرمان در تاریخ میانه ایران، این سلسله، کمتر مورد عنایت محققان و اندیشمندان، قرار گرفته و در دوره معاصر، کمتر کسی تحقیق و تفحص در باب این سلسله را عهده‌دار گردیده‌است. این مهم در باب شخصیت‌های تأثیرگذار دولت مذکور نیز صادق است. کتاب‌ها و مقالات تألیف شده در دوره معاصر در باب سلجوقیان کرمان نیز بسیار اندک و انگشت شمار بوده و نویسندگان این آثار نیز بیشتر بر آن بوده‌اند تا شرحی از تاریخ سیاسی این دولت بیان دارند. از جمله این آثار، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. کتاب «تاریخ سلجوقیان کرمان» تألیف محسن مرسل‌پور، که در سال ۱۳۸۷ و توسط مرکز کرمان‌شناسی، به زیور چاپ آراسته شده است. ۲. مقاله «تحلیلی بر چگونگی منصب وزارت دولت سلاجقه کرمان» که توسط جمشید روستا و مهدیه محمودآبادی، نگاشته شده و در شماره نخست سال پنجم مجله گروه تاریخ دانشگاه تهران (پژوهش‌های علوم تاریخی، بهار و تابستان ۱۳۹۲) چاپ و منتشر گردیده است.

البته موجبات خرسندی است که به سبب وجود بنای تاریخی «مقبره خواجه اتابک»، می‌توان در برخی از کتاب‌های معماری نیز مطالب ارزشمندی راجع به این دو شخصیت و مقبره آنها به دست آورد. کتابهایی همچون: «تاریخ هنر و معماری ایران در دوره اسلامی» اثر محمدیوسف کیانی (۱۳۸۸)؛ «معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان» تألیف غلامعلی حاتم (۱۳۷۹)؛ «بررسی تزیینات مقبره خواجه اتابک کرمان» اثر شهرزاد پورصفر (۱۳۸۶) و مقاله‌ای تحت عنوان «ظهور رنگ در تزیینات خارجی بنا، بررسی مقبره خواجه اتابک از قدیمی‌ترین نمونه‌های کاشی‌نگین در ایران» نوشته شهره جوادی (۱۳۸۲) از جمله این آثار معماری هستند. اگرچه در این آثار، شرح کاملی از بنا و تزیینات آن آمده اما نوشتار حاضر بر آن است تا ضمن بر طرف کردن ابهامات مربوط به صاحب اصلی بنا، وضعیت امروزی آن را مورد واکاوی قرار دهد.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

آنچه در تحقیقات پیشین، از قلم افتاده و انجام تحقیق حاضر را ضرورت بخشیده، یکی مشخص ساختن صاحب اصلی مقبره خواجه اتابک است؛ زیرا با وجود نگارش چندین کتاب و مقاله، هنوز صاحب بنا مشخص نشده و در برخی موارد بنای مذکور به شخص دیگری انتساب داده شده است. دومین مسئله نیز بیان وضعیت اسفبار این بناست که امروزه با بی‌مهری تمام در گوشه یکی از محله‌های قدیمی کرمان، رها شده است. امید آنکه نوشتار حاضر بتواند گامی در راستای بازشناسی این بنای تاریخی و معرفی صاحب واقعی آن بردارد.

۲. بحث

پیش از واکاوی شخصیت خواجه اتابک علاءالدین بوزقش و فرزندش خواجه اتابک قطب‌الدین محمد و از آنجا که این دو شخصیت در دستگاه سلاجقه کرمان، پله‌های ترقی را پیموده و به مناصب حکومتی نیز دست یافته‌اند در نخستین گام باید شمه‌ای در باب چگونگی شکل‌گیری دولت سلجوقیان کرمان بیان داشت و سپس به سراغ موضوع اصلی رفته و از دو اتابک مذکور، سخن به میان آورد.

در شرح این مهم باید چنین بیان داشت که از زمان طغرل بن میکائیل بن سلجوق بود که ترکمانان سلجوقی توانستند پایه‌های دولتی وسیع و قدرتمند با نام سلجوقیان را بنهند. وی تصمیم گرفت با تقسیم نقاط فتح‌شده و واگذاری فتح نقاط جدید به برادران و برادرزادگان، اولاً تسلط خود بر نقاط فتح‌شده را تثبیت کرده و ثانیاً نواحی فتح‌نشده را به سرعت فتح کرده و تحت اقتدار درآورد. از همین رو بود که:

ولایت قسمت کردند و هر یکی از مقدمان به طرفی نامزد شد. چغری بک، که برادر مهتر بود مرو را دارالملک ساخت و خوراسان بیشتر خاص کرد و موسی ییغو به ولایت بست و هرات و سیستان و نواحی آن چندانکه تواند گشود، نامزد شد و قاورد پسر مهین چغری بک به ولایت طبسین و نواحی کرمان... (راوندی، ۱۳۶۳: ۱۰۴).

به این ترتیب فتح ایالت کرمان و نواحی اطراف آن به قاورد بن چغری بیگ واگذار گردید؛ قاورد نیز در نیمه نخست قرن پنجم هجری، راهی نواحی طبس و کرمان گردید: «ملک قاورد سلجوقی به سال ۴۳۳ه.ق به دستور عم خود طغرل بیگ عازم فتح کرمان گردید» (میرخواند، ۱۳۷۵: ۶۹۸/۴). قاورد در پیشروی به سمت جنوب، با غلبه بر دیالمه و قوم قفص، کرمان و کوهستان طبس را به تصرف درآورد. (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۴. حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۳ / ۲۳). ملک قاورد پس از غلبه بر دیلمیان و قفص‌ها و تسلط کامل بر کرمان، عمان را نیز فتح نمود. (خبیسی، ۱۳۷۳: ۱۰؛ روستا، ۱۳۹۲: ۷۸). اکثر این نواحی

تا سال ۵۸۳ه.ق در دست فرزندان و نوادگان قاورد، باقی ماند (بویل، ۱۳۸۰: ۵/ ۶۱؛ روستا، ۱۳۹۲: ۷۸).

۱-۲. معرفی خواجه اتابک علاءالدین بوزقش و خدمات وی به سلاجقه کرمان

واژه اتابک - که در تاریخ به صورت‌های دیگری همچون اتابگ، اتابیک و اتابیک نیز آمده - در واقع «... کلمه‌ای ترکی و مرکب است از «اتا» به معنی پدر و «بیگ» [بک = بگ] به معنی بزرگ. این لقب و عنوان معمولاً به الله‌ها و پرستاران شاهزادگان سلجوقی داده می‌شد که در آغاز امر به صورت غلام در دربار مشغول خدمت می‌شدند و به مرور در اثر کردانی و لیاقت یا به جهات دیگر مورد عنایت سلطان و دیگر درباریان قرار می‌گرفتند و به کسب مقام و موقعیتی در مملکت توفیق می‌یافتند...» (راوندی، ۱۳۶۳: ۲/ ۲۷۶). مؤلف کتاب حبیب‌السیر نیز بر آن است که: «زمره فضلاء مورخین متقدمین و متأخرین چنین آورده‌اند که اعظام سلاطین سلجوقی اولاد امجاد خود را به امراء کبار می‌سپردند و آن ملک‌زادگان از امیرانی که مربی ایشان بودند به اتابک یعنی اتابیک تعبیر می‌کردند» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/ ۵۵۱). به این ترتیب به نظر می‌رسد که شخص اتابک ضمن اینکه وظیفه داشت که قلمرو اقطاعی شاهزاده را از طرف او اداره کند (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱/ ۸۱)، باید به عنوان پدری معنوی سعی می‌کرد آن جوان را به گونه‌ای تربیت کرده و پرورش دهد که جامع شایستگی‌های مورد ستایش ترکان و از جمله لیاقت احراز جانشینی شخص حکمران را پس از مرگ وی داشته باشد (یوسفی فر، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

با تأمل در منابع مختلف تاریخی اعم از تواریخ عمومی، سلسله‌ای و به‌ویژه تواریخ محلی، می‌توان دریافت که این منابع، دوران اتابکی و اقتدار خواجه اتابک علاءالدین بوزقش را همزمان با دوره سلطنت سلطان طغرلشاه بن محمد (حک: ۵۶۳ - ۵۵۱ه.ق) دانسته و این موضوع را می‌توان با تطبیق سال‌های حکومتی طغرلشاه با دوران حیات خواجه اتابک علاءالدین بوزقش، به اثبات رساند (ر.ک: خبیصی، ۱۳۷۳: ۵۱؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۷۲ و ۴۷۳؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/ ۵۳۷). طغرلشاه، هشتمین سلطان سلجوقی کرمان بود و پیش از وی هفت تن دیگر نیز به سلطنت رسیده بودند. در باب چگونگی حاکمیت سلاطین قبل از وی و روند دستیابی او به تاج و تخت باید چنین بیان داشت که بعد از قتل قاورد در سال ۴۶۵ه.ق حکومت به یکی از فرزندان وی با نام کرمانشاه رسید (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۷). قاورد پیش از این که به جنگ سلطان ملکشاه بن آلب ارسلان برود، فرزند خود کرمانشاه را به نیابت حکومت کرمان گماشت. وی نیز پس از یکسال نیابت پدر در کرمان در سال ۴۶۶ه.ق درگذشت (همان: ۱۴). شاید به همین دلیل است که اغلب مورخان از کرمانشاه در زمره پادشاهان سلجوقی کرمان یاد نکرده‌اند و پس از قاورد، فرزند دیگر وی،

یعنی سلطان‌شاه را به عنوان دومین سلطان سلجوقیان کرمان معرفی کرده‌اند (مرسل‌پور، ۱۳۸۷: ۶۵).

سلطان‌شاه، در جنگ پدرش با سلطان ملک‌شاه، حاضر بود و اگرچه وی نیز اسیر شده و به چشمانش میل کشیدند اما وی بینایی خود را از دست نداد و پس از یکسال توانست به کرمان بازگشته، به حکومت سلجوقیان کرمان برسد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۶ و ۱۷). بعد از سلطان‌شاه، عمادالدین و الدین تورانشاه به پادشاهی رسید. وی مدت سیزده سال با عدالت و رعیت پروری به امور حکومتی پرداخت. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۷۲) پس از وی فرزندش، ایرانشاه بر تخت سلطنت نشست (۴۹۵-۴۹۰ ه.ق) (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۹۰). پنج سال دوران حکومت ایرانشاه را باید دوران حکومت اسماعیلیان در کرمان دانست. از همین رو اغتشاش سراسر کرمان را فراگرفت. بعد از ایرانشاه، محی‌الاسلام ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد به سال ۴۹۵ ه.ق به تخت سلطنت سلاجقه کرمان نشست. این لقب بدین دلیل به وی داده شد که بعد از الحاد ایرانشاه به دستور وی مجدداً دین و مذهب در دستگاه حکومتی رونق گرفت. وی مدت چهل و دو سال بر کرمان و مکران پادشاهی کرد. در زمان وی علما از هر سو به وی روی آوردند و هنر رونق گرفت (خبیصی، ۱۳۷۳: ۳۸۱ و ۳۸۲؛ وزیری/۱، ۱۳۷۰: ۳۶۴).

بعد از ملک ارسلان، فرزندش مغیث‌الدین و الدین محمد به پادشاهی رسید (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۸). وی پانزده سال یعنی از سال ۵۳۶ تا سال ۵۵۱ ه.ق پادشاهی کرد (وزیری، ۱۳۷۰: ۱ / ۳۶۷-۳۶۸). محمد بن ارسلانشاه بعد از تکیه بر تخت پادشاهی تمام همتش صرف این گردید که امرا را راضی نگه دارد تا به برادرش سلجوقشاه نیوندند. سرانجام بعد از مرگ محمد بن ارسلانشاه در سال ۵۵۱ ه.ق پسرش طغرلشاه به سلطنت سلاجقه کرمان رسید. طغرلشاه در حالی به سلطنت رسید که پدرش، ملک محمد، سرزمین کرمان را به محیطی پر از ترس و ارعاب و ترور بدل ساخته بود و «بر اثر سازمان عظیم جاسوسی و پنهان‌پژوهی که او [ملک محمد] فراهم آورده بود، چنان شده بود که هیچ کس در هیچ باب نمی‌توانست به اطمینان اظهار حیاتی نماید. او توقع داشت که این سازمان‌ها حتی زاد و ولد سگ و گربه‌ها را هم به او خبر بدهند و همه این مقدمات ظاهراً از ترس بازگشت برادر فراریش، سلجوقشاه و احتمالاً فعالیت طرفداران او بوده‌است که این وسواس او به سرحد جنون رسیده بود.» (خبیصی، ۱۳۷۳: ۹).

شاید به سبب همین اقدامات سختگیرانه ملک محمد بود که به هنگام مرگ وی امنیت در سرتاسر قلمرو سلاجقه کرمان برپا بود. به قول نگارنده کتاب تاریخ افضل: ملک مغیث‌الدین و الدین محمد پادشاهی بود عادل، ساینس، دانا، پیش‌بین، عالم‌دوست، علم‌پرور، حق‌گستر.

پادشاهی که از مهابت او	شیر در بیشه شب نکردی خواب
با شمول سیاستش در جوی	جز به فرمان او نرفتی آب
در سخا هرچه کرده محض کرم	در سخن هرچه گفته عین صواب

کرمان به دور دولت او حرم عدل و امن شد و (محل) آرام و آسایش و سکون. (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۴)

به این ترتیب ملک طغرلشاه در آغاز حکمرانی خود با دشواری‌های زیادی رو به رو نبود. اگرچه وی «... پادشاهی عادل، منصف، لطیف، رعیت‌دوست بود و او را ولایتی ساکن اطراف و مملکتی مستقیم‌الکناف بود و خزینه وافر و رعیتی مطیع و شاکر و ملکی بانظام و عدتی و لشکری تمام [داشت]» (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۶۴)، اما همین عوامل سبب شده بود که وی رو به عشرت و خوشگذرانی نهاده و از اداره مملکت خود غافل شود:

... دوازده سال و کسری بر بساط نشاط و ساحت راحت [در سهو لهو نشست] و پشت به چهار بالش آسایش باز داد و در آن دور رواج اهل ملامتی و نفاق اصحاب طرب ظاهر شد و رعیت به موافقت (آسایش) الناس علی دین ملوکهم (و متابعت الناس بزمانهم اشبه منهم بآبائهم) روی به میخانه نهادند و رکوع صراحی را سجود می کردند و روزگاری خوش می گذشت...

بر سریر سرور جای همه بر بساط نشاط، پای همه (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳۰)

تنها دشواری وی وجود دو مدعی قدرت یعنی برادرش محمودشاه و عمویش سلجوقشاه بود که این مشکلات نیز با وجود اتابکی قدرتمند، بانفوذ و کاردان با نام خواجه اتابک علاءالدین بوزقش برطرف می‌شد. در شرح این مهم باید چنین بیان داشت که با تأملی در دوران حاکمیت ملک طغرلشاه می‌توان دریافت که در اکثر دوران حکومت این ملک، خواجه اتابک علاءالدین بوزقش بر منصب اتابکی تکیه زده و رسیدگی به امور قلمرو سلاجقه کرمان را عهده‌دار بوده است. این را از خلال سخنان نگارنده کتاب «سلجوقیان و غز در کرمان» نیز می‌توان دریافت. وی به هنگام سخن گفتن از اتابک دیگری با نام مؤیدالدین ریحان - که از رقیبان خواجه اتابک بوزقش بوده - چنین بیان می‌دارد که: «در اول عهد ملک طغرل، [مؤیدالدین ریحان] قوی‌حال شد و در میدان مبارات با اتابک علاءالدین بوزقش مجارات نمود و غلام ترک بسیار خرید و در آخر عهد ملک طغرل چون علم اتابک بوزقش نگونسار شد، منصب اتابکی نیز مضاف درجه قربت او فرمودند...» (خییسی، ۱۳۷۳: ۵۱).

به این ترتیب می‌توان دریافت که اگرچه در ابتدای بر تخت نشستن ملک طغرلشاه دو اتابک با نامهای مؤیدالدین ریحان و خواجه اتابک علاءالدین بوزقش برای دستیابی به

قدرت بیشتر و اداره قلمرو سلاجقه کرمان با هم رقابت داشته اند اما سرانجام این خواجه اتابک بوزقش بوده که با اقتدار فراوان توانسته در این رقابت پیروز شده و تا انتهای سلطنت ملک طغرلشاه بر کرسی اتابکی تکیه زند و تنها پس از مرگ وی بود که مؤیدالدین ریحان توانست دوباره اقتدار یافته و به منصب اتابکی برسد (ر.ک: همانجا).

همان گونه که عنوان گردید در اکثر سالهای حکومت ملک طغرلشاه، شخصیتی ترک با نام خواجه اتابک علاءالدین بوزقش، اتابکی این سلطان را بر عهده داشته و از اقتدار زیادی نیز برخوردار بوده است. یکی از نخستین کسانی که در کتاب خود از این شخصیت سخن به میان آورده است، محرابی کرمانی نگارنده کتاب مزارات کرمان است:

چنین مشهور است که حضرت خواجه اتابک ترک بوده اند، بعد از کمال صوری و معنوی که داشته اند، دنیوی بسیار نیز در سر کار ایشان بوده صرف می کرده اند و بزقوش^۱ از آن می گویند که مکاشفان ایشان را به «بازی سفید» در عالم ملکوت دیده اند و به زبان ترک به این اسم و لقب مشهور شده اند و بعضی گویند که به بزغوج مشهورند و وجه تسمیه او به این [نام] آن است که هر روز یک سر بز و یک غوج از کوه می آمدند و به مبطخ ایشان می رفتند و داخل مدد خرج مطبخ ایشان می شدند اما ظاهراً قول اول اصح است... (محرابی کرمانی، ۱۳۸۳: ۵۰)

به این ترتیب می توان دریافت که خواجه اتابک علاءالدین بوزقش با درایت و کاردانی خود نه تنها توانسته آرامش و امنیت قلمرو سلاجقه کرمان را فراهم آورد بلکه سالهای سلطنت طغرلشاه سلجوقی را نیز به یکی از درخشانترین دوره های حکومتی سلاطین سلجوقی بدل ساخته است. همه این مهم به همت این اتابک کاردان بدست آمد چراکه خود طغرلشاه به قول اکثر منابع «... بر بساط نشاط و ساحت راحت [در سهو لهو نشست] و پشت به چهار بالش آسایش باز داد...» (افضل الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۸-۱۹).

خواجه اتابک علاءالدین نه تنها به اوضاع سیاسی قلمرو سلاجقه کرمان ثبات بخشید بلکه در سایه این آرامش سیاسی مقدمات رشد تجارت و پیشرفت اوضاع اقتصادی این دولت را نیز فراهم ساخت: «گویند در زمان طغرلشاه عشور ابریشم مکران به سی هزار دینار رسید و تمغای بندر تیز پانزده هزار دینار اجاره رفت. در بلوچستان [نیز] آبادانی زیاد کرده است...» (خبیصی، ۱۳۷۳: ۴۶). رونق تجاری بندر تیز- که از زمان حکام پیشین سلجوقی کرمان، آغاز گردیده بود- در این زمان نیز با درایت خواجه اتابک علاءالدین، ادامه داشت. این بندر در ناحیه مکران، در سواحل دریای عمان قرار داشت. در این عهد، مکران از ایالات تحت سلطه حکومت کرمان محسوب می شد. سلجوقیان کرمان به این بندر اهمیت می دادند و به همین دلیل نیز راه ترقی را پیموده، روز به روز از جایگاه ممتازتری برخوردار می گردید. اگرچه این بندر در قرن چهارم نیز دارای فعالیت تجاری بود اما اوج شکوفایی آن را باید مربوط به عصر سلاجقه کرمان در قرون پنجم و ششم دانست. این بندر بر سر راه

تجاری خلیج فارس به هندوستان قرار داشت. (ر.ک: خیراندیش؛ خلیفه، ۱۳۸۶: ۸۰ و ۸۱) مؤلف کتاب تاریخ افضل - که خود در اواخر عهد سلجوقیان کرمان، می زیسته است - بر آن است که:

...از خصایص کرمان، ثغر تیزست که از آنجا مالهاء وافر از عشور تجار و اجرت سفاین به خزاین پادشاه رسد و اهل هند و سند و حبشه و زنج و مصر و دیار عرب از عمان و بحرین را فرضه آنجاست و هر مشک و عنبر و نیل و بقم و عقاقیر هندی و برده هند و حبشی و زنگی و مخملها لطیف و وسادها پراگین و فوطهای دنبلی و امثال این طرایف که در جهانست ازین ثغر برند. (افضل الدین کرمانی، ۱۲۷:۲۵۳۶)

بدین ترتیب و با تأمل در منابعی که از سلاجقه کرمان سخن به میان آورده اند می توان به جایگاه رفیع اتابک علاءالدین بوزقش در دربار سلاجقه کرمان پی برد. اگرچه تاریخ دقیق فوت این اتابک بزرگ در هیچ کدام از منابعی که از او سخن به میان آورده اند نیامده اما از آنجایی که وی تا سالهای آخر حکومت ملک طغرلشاه، منصب اتابکی را برعهده داشته و ملک طغرلشاه نیز تا سال ۵۶۳.ق سلطنت کرده است، به احتمال زیاد تاریخ وفات این اتابک بین سالهای ۵۶۰ تا ۵۶۳.ق بوده است. « و در آخر عهد ملک طغرل، علم اتابک بوزقش نگونسار شد...» (همان: ۵۱).

۲-۲. خواجه اتابک محمد بن اتابک بوزقش و نقش وی در اوضاع سیاسی سلاجقه کرمان

بعد از مرگ طغرلشاه، بین پسرانش ارسلانشاه، بهرامشاه و تورانشاه با یکدیگر کشمکش های فراوان رخ داد و هر از گاهی یکی از آنان پیروز شده، چند صباحی بر تخت سلاجقه کرمان تکیه می زد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۷۲-۴۷۳؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲ / ۵۳۷). خوشبختانه از واپسین سال های حکومت سلاجقه کرمان، اطلاعات جامعی در دست است که این مهم حاصل تلاش های افضل الدین ابوحامد کرمانی است. این شخص در خدمت فرزندان طغرلشاه به امور دیوانی و دبیری می پرداخت. از خلال آثار وی یعنی کتاب های «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» و «عقد العلی للموقف الاعلی»، و همچنین «کتاب سلجوقیان و غز در کرمان» - که توسط نویسنده ای دیگر با نام محمدابراهیم خییسی به رشته تحریر درآمده - نه تنها می توان دریافت که در این دوره، زمام امور به دست اتابکان افتاد و گرایش آن ها به یکی از پسران طغرلشاه حکومت را چند صباحی نصیب وی می ساخت (روستا، ۱۳۹۲: ۸۶)، بلکه می توان سرگذشت و اقدامات یکی دیگر از اتابکان قدرتمند عهد سلاجقه کرمان یعنی خواجه اتابک قطب الدین محمد بن اتابک بوزقش را به نظاره نشست.

در توضیح این مهم باید چنین بیان داشت که تا دوران سلطنت طغرلشاه، سلاجقه کرمان به سبب وجود شخصیتی کارداران با نام اتابک علاءالدین بوزقش، قدرتمند بودند و این خود سبب می‌گردید تا دخالت حکام سایر ایالات در کرمان بسیار اندک باشد، اما اکنون هر سه برادر به یکی از ولایات همجوار متوسل می‌شدند تا با حمایت حاکم آن ولایت به سلطنت دست یابند. تورانشاه را حاکم فارس، ارسلانشاه را حاکم یزد و عراق، و بهرامشاه را حاکم خراسان حمایت می‌کردند (خبیسی، ۱۳۷۳: ۵۹؛ کرمانی، ۲۵۳۶: ۶۷ و ۶۸)؛ برای مثال، نویسنده کتاب «سلجوقیان و غز در کرمان» در باب درخواست کمک بهرامشاه از خراسان، چنین بیان می‌دارد که:

خلاصه مشورت [بهرامشاه با درباریان] آن بود که ملک مؤید که پادشاه خراسان است لشکری تمام دارد، و او را چون قریب‌العهد به سلطنت است هنوز خزانه جمع نشده‌است، اگر مال و خزانه خویش فداء او کنیم، همانا حکم امداد و شرط انجاد بجای آورد. (خبیسی، ۱۳۷۳: ۵۹)

با توجه به اینکه زمام کار ممالک در اواخر دوران سلطنت ملک طغرلشاه به دست مؤیدالدین اتابک ریحان بود؛ بهرامشاه به کمک وی به سال ۵۶۱ه.ق به جای پدر نشست. به نظر می‌رسد وی حتی قبل از مرگ پدر و با حمایت این اتابک قدرتمند، پدر را مخفی کرده، با انداختن آوازه مرگ وی، خود در جیرفت به تخت نشست. برادران وی ارسلانشاه و تورانشاه - که در این زمان آمادگی مقابله با برادر را نداشتند - بلافاصله از جیرفت گریختند. ارسلانشاه، راهی بم شد و تورانشاه نیز برای دریافت کمک از اتابک زنگی، به فارس پناهنده شد (حافظ‌ابرو/۳، ۱۳۷۸: ۲۹ و ۳۰؛ افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳۳). در این زمان، بردسیر در دست پسر اتابک علاءالدین بوزقش با نام قطب‌الدین محمد بود. اگرچه این اتابک در آغاز کار به جهت مرگ پدر و اقتدار اتابک مؤیدالدین ریحان، قدرت لازم برای کنار زدن اتابک ریحان را نداشت اما فعلاً بعد از مؤیدالدین ریحان، بزرگترین اتابک سلاجقه کرمان بود:

... قطب‌الدین محمد بن اتابک بوزقش مردی حلیم، خردمند، عاقل بود و در آداب سپاهیگری، کشیده عنان و دانسته، چون (در اواخر عهد ملک طغرل که) پدرش (اتابک بوزقش) از سراچه احتشام دنیا تحویل فرمود و عزم غرفه دارالمقام عقبی کرد، به حکم آنکه شوکت لشکر کرمان از خیل و خول غلامان پدر او بود و حقوق انعام و احسان [آن] اتابک (پدر او) دادبک صالح و ترک و زهد (اجداد او) بر خاص و عام ثابت، اگر مؤیدالدین (ریحان) خواست و اگر نه، اهمال جانب او ناممکن بود... (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳۶)

به این ترتیب اگرچه در آغاز حکومت پسران طغرلشاه، اتابک مؤیدالدین ریحان از اقتدار زیادی برخوردار بود اما اتابک قطب‌الدین محمد بن اتابک بوزقش نیز به سبب وجهه و اعتبار بسیار زیاد پدرش در نزد مردم کرمان، صاحب مقامات مهم شد.

... چون منصب اتابکی به مؤیدالدین دادند، لابد شحنگی (دارالملک بردسیر) و دادبکی با قطب‌الدین می‌بایست داد. چه اهلیت تقدّم و پیشوایی داشت و طول عهد نیکوکاری پدر او در دل مردم کرمان، نهال مهر دولت ایشان کشته بود. (چون) پنج شش ماهی (در عهد ملک طغرل و اوایل عهد ملک بهرامشاه) اسم دادبکی و شحنگی بر وی بود؛ چنانکه معلوم است [قطب‌الدین عاقبت] اتابک شد و همگی کار کرمان بازوی افتاد. (همان: ۳۶ و ۳۷)

بدین گونه قطب‌الدین محمد در آغاز و پیش از دستیابی به مقام اتابکی، صاحب دو مقام برجسته شحنگی و دادبکی^۲ بود.

با مرگ طغرلشاه و قدرت‌گیری روزافزون اتابک مؤیدالدین ریحان، قطب‌الدین محمد نیز بر آن شد تا در چرخه قدرت از رقیب دیرین خود و پدرش بازماند. از همین رو به محض جلوس بهرامشاه، وی نیز در شهر بردسیر خطبه به نام او کرد تا از رقیب خود، یعنی مؤیدالدین ریحان، عقب نیفتد (وزیری/۱، ۱۳۷۰: ۳۷۶)، اما چون دریافت که نمی‌تواند در زیر سایه سنگین اتابک مؤیدالدین ریحان، به مقامی دست یابد و از طرف دیگر چون بهرامشاه «... رعایت جانب او را اهمال نمود و در قضاء حق وفاداری او امهال فرمود...» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳۷)، قطب‌الدین محمد بر آن شد تا بردسیر را رها کرده، برای پیوستن به فرزند دیگر طغرلشاه، با نام ارسال‌نشا، راهی شهر بم گردد. به این ترتیب قدرت ارسال‌نشا نیز بیش از پیش گردید.

اگرچه همراهی قطب‌الدین محمد با ارسال‌نشا - که پس از دستیابی به قدرت به ملک ارسال‌نانی نیز موسوم شده بود - سبب اقتدار روزافزون این امیر شده و «بازوی مُلکِ مَلِکِ ارسال‌ن به انضمام قطب‌الدین قوی شد» (همانجا)، اما هنوز اندک زمانی از این جریان نگذشته بود که ارسال‌نشا عیش و نوش را آغاز کرده و از پرداختن به امور مملکتی غافل گشت؛ از همین رو برخی از امرای منفعت‌طلب نیز این فرصت را مغتنم شمردند و زمینه را برای قدرت‌نمایی خود هموار نمودند. از جمله این امرای می‌توان به افرادی همچون طرمطی و رفیع‌الدین سرخاوی اشاره کرد:

طرمطی غلامی بزرگ بود از غلامان امیرداد قدیم و هنری زیادت نداشت اما ترکی زیرک بود تازیک‌دوست و شراب‌خواره، پیوسته با اهل رنود و اوباش مقیم زاویه خرابات بود و به حکم خواه‌تاشی با رفیع‌الدین سرخاوی معرفتی داشت و رفیع‌الدین مردی بود لجوج و طالب غایت کارها... [لهذا] آغاز فضول نهاد و دمنه‌وار بر ترک دمید که اتابک چرا باید که بر کرمان سه منصب که مظنه حشمت و مدخل موافق منافع است؛ یعنی اتابکی و دادبکی و شحنگی هر سه او را باشد و جبل حیل بگسترد و اتباع وصول اتابک محمد بعضی را بمال و بعضی را به جاه و بعضی را به تهدید و وعید از راه می‌برد و اتابک محمد شراب کمتر خوردی و در ندیمی مَلِکِ رغبت نمودی و طرمطی همواره ملازم خدمت بود و نزدیک خیل و قریب قراب و لهذا هرروز عقد

دولت طرمدی، منتظم تر می شد و قاعده احوال اتابک محمد، منظم تر و اتابک ازین معنی دل شکسته و جان خسته می شد. (همان: ۵۰)

همه این عوامل سبب رنجش اتابک قطب الدین محمد از ارسلانشاه شد، از همین رو صلاح را در آن دید که شبانگهان به همراه برادرش امیر علاءالدین ابوبکر - که منصب امیر آخور^۳ داشت - با خدم و حشم از دربار ارسلانشاه بیرون رفته و به بهرامشاه پیوند. به این ترتیب « اتابک برین تقریر با سواری چهارصد، بیرون شد و گله در پیش گرفت و به راه بافت به جیرفت شد...» (همان: ۵۰). اتابک قطب الدین محمد پس از اقامتی کوتاه در جیرفت، برای دیدار با بهرامشاه راهی بم شد. از آن طرف نیز بهرامشاه به محض دریافت خبر حرکت اتابک محمد به سمت بم «.. گلبن طبع آشفته اش شکفته شد و طایر دل ریمده اش آرمیده گشت و دانست که روزگار بدمهر در آشتی میزند و فلک کینه کش راه مصالحت می جوید...» (همان: ۵۷)؛ از همین رو به استقبال اتابک محمد آمد. بهرامشاه به زودی و به لطف کاردانی اتابک محمد و حمایت های او توانست با حمله به بردسیر برادرش ارسلانشاه را بیرون رانده، خود دوباره بر تخت سلاجقه کرمان تکیه زند.

خلاصه آنکه سیاست و اداره کرمان در دوره فترت بیست ساله پسران طغرلشاه تماماً به دست این اتابک بود، چراکه به قول افضل الدین کرمانی «چنانکه معلوم است قطب الدین عاقبت اتابک شد و همگی کار کرمان باز وی افتاد» (همان: ۳۷)؛ اما متأسفانه همه کوشش های او برای نجات کرمان بی نتیجه ماند. از همان روز مرگ طغرلشاه تا اواخر دوران سلطنت سلاجقه کرمان، میان سه فرزندش بر سر تاج و تخت کشمکش بود و هر کدام از این سه، چند صباحی حکومت می کرد، اما دوباره از برادر شکست خورده، تاج و تخت را از دست می داد. حتی برای مدتی نیز کرمان میان بهرامشاه و ارسلانشاه تقسیم شد و چهار دانگ آن به ارسلانشاه رسید و دو دانگ باقی مانده از آن بهرامشاه شد (همان: ۴۳). تورانشاه نیز اگرچه کمتر از دو برادر خویش وارد این کشاکش ها شد اما او نیز با درخواست های کمک مکرر خود از حکام فارس، چند صباحی حکومت یافت.

۲-۳. درباره صاحب مقبره خواجه اتابک و وضعیت امروزی این بنا

معماری عهد سلاجقه از استحکام و زیبایی فراوانی برخوردار بوده و اگرچه نزدیک به هزار سال از آن دوره می گذرد، ولی بناهای برجای مانده از آن دوران نشان دهنده مهارت و استادی هنرمندان و استادکاران و آگاهی آنان از شیوه های مختلف معماری است (کیانی، ۱۳۸۸: ۵۴). بناهای برجای مانده از عهد سلاجقه کرمان نیز از این امر مستثنی نبوده و بدون شک یکی از ارزشمندترین گنجینه های باقی مانده از دوران حاکمیت سلجوقیان در کرمان، مقبره خواجه اتابک است؛ مقبره ای که نزدیک به ۹ سده از تاریخ کرمان را در دل خود نهفته اما امروزه با بی مهری و بی توجهی تمام، در گوشه ای از قدیمی ترین محله های

کرمان آرمیده است. اساساً بنای مقبره و آرامگاه برای بزرگان و اندیشمندان، در سرزمین ایران بیش از سایر ممالک اسلامی مورد توجه بوده است؛ چراکه ایرانیان همواره به اولیاء و بزرگان خود احترام گذارده و بر آن بوده‌اند تا با ساخت این بناها یاد و نام انسان‌های بزرگ را برای همیشه تاریخ زنده نگه دارند (حاتم، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

همزمان با حاکمیت ترکمانان سلجوقی در ایران، ساخت این اینگونه مقبره‌ها به اوج خود رسیده، اهمیت فراوان یافت (کونل، ۱۳۴۷: ۷۳ و ۷۴). مقبره‌هایی با اشکال گوناگون اعم از چهارگوش، دایره‌ای، ترک‌دار و هشت ضلعی که نمونه‌های فراوانی از هر کدام از اینگونه مقبره‌ها در نقاط مختلف ایران زمین وجود دارد. مقبره‌هایی همچون برج طغرل، برج مهماندوست، گنبد شیخ جنید، گنبد جبلیه، برج‌های خرقان، برج چهل دختران و گنبد سرخ که در ایالات و ولایاتی همچون همدان، دامغان، قزوین، کرمان و مراغه بنا گردیده اند (حاتم، ۱۳۷۹: ۱۰۲ و ۱۰۳؛ کیانی، ۱۳۸۸: ۶۴ و ۶۵). مقبره^۴ خواجه اتابک نیز از جمله همین مقبره‌هاست. مقبره‌ای هشت ضلعی با بدنه آجری که در یکی از قدیمی‌ترین محله‌های شهر کرمان با نام محله ته باغ^۴ بنا گردیده است. (تصویر شماره ۱)



تصویر ۱: نمای بیرونی مقبره^۴ خواجه اتابک (عکس از نگارنده)

در باب صاحب این بنا باید چنین عنوان کرد که اگرچه غلامعلی حاتم در کتاب «معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان» و شهرزاد پورصفر در کتاب «بررسی تزئینات مقبره

خواجه اتابک کرمان» بنای مذکور را متعلق به خواجه اتابک قطب‌الدین محمد بن بوزقش می‌دانند، اما به نظر می‌رسد هر دو محقق بزرگوار دچار سهو شده‌اند؛ چراکه این بنا برخلاف نظر این دو محقق، به اتابک محمد تعلق نداشته و در واقع صاحب اصلی بنا پدر وی یعنی خواجه اتابک علاءالدین بوزقش است. در اثبات این نظر باید چنین عنوان کرد که اولاً با رجوع به برخی منابع تاریخی می‌توان دریافت که آنان به طور دقیق و شفاف بنای مذکور را متعلق به اتابک علاءالدین بوزقش دانسته‌اند. به نظر می‌رسد یکی از نخستین افرادی که تقریباً در نیمه نخست قرن دهم یعنی همزمان با حکومت دولت صفویه، از این بنا سخن به میان آورده محرابی کرمانی، نویسنده کتاب «مزارات کرمان» است. وی در بخشی از کتاب، ذیل عنوان «در ذکر مرشد الانس و الجان و سالک مسالک الوجدان و العرفان الممتاز من بین اهل الله فی العصر الدوران خواجه اتابک المشتهر به بزقوش و خواجه محمد مهرزبان افیض علیهما سجال الرحمه و الرضوان» (محرابی کرمانی، ۱۳۸۳: ۵۰). پس از معرفی خواجه اتابک بوزقش و و علت نامگذاری وی به این نام (که پیش از این نیز آمد) درباره مقبره وی چنین بیان می‌دارد که: «و گنبد مدفن ایشان با آنکه چهارصدسال است که نهاده‌اند، چنان می‌نماید که اندک وقتی باشد که احداث شده و این نیز دال بر کمال ایشان تواند بود...» (همانجا).

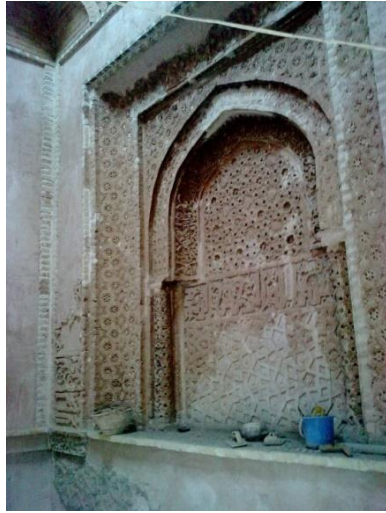
بدین ترتیب می‌توان دریافت که بنا به خواجه اتابک علاءالدین بوزقش تعلق دارد. اما به نظر می‌رسد آنچه دو محقق ذکر شده را به اشتباه افکنده، همان عنوانی است که نویسنده کتاب مزارات کرمان پیش از بیان شرح حال اتابک بوزقش آورده‌است. اگر عنوان یک مرتبه دیگر به طور دقیق بازخوانی شود، می‌توان دریافت که محرابی پس از سخن گفتن از اتابک بوزقش از شخص دیگری با نام خواجه محمد مهرزبان نیز سخن به میان آورده‌است. به نظر می‌رسد آوردن نام خواجه محمد مهرزبان سبب شده محققان مذکور وی را با خواجه اتابک محمد اشتباه بگیرند در حالی که این خواجه محمد مهرزبان فرد دیگری است و این مهم را از ادامه سخن محرابی در کتاب مزارات کرمان نیز می‌توان دریافت. به این ترتیب که وی پس از سخن گفتن از خواجه اتابک علاءالدین بوزقش و مقبره وی به سراغ خواجه محمد مهرزبان رفته و در باب وی چنین بیان می‌دارد که:

و اما احوال خواجه محمد مهرزبان چنان بوده که ایشان بعد از فیوض و کمال صوری معنوی دایم صامت بوده‌اند و بعضی گویند پدر ایشان مرزبان نام داشته و جدیدالاسلامی بوده و ایشان را به آن اسم باز می‌خوانند و به شیخ محمد مهرزبان مشهور شده‌اند و العهده علی الراوی و تاریخ وفات ایشان حضرت قاضی صابن‌الدین محب‌الله روح‌الله روحه بر در مزار ایشان نوشته قریب چهارصد سال خواهد بود. (همان: ۵۴)

از طرف دیگر با اندک تأملی در تاریخ سلاجقه کرمان می‌توان دریافت که بر خلاف دوران اتابکی اتابک علاءالدین بوزقش که کرمان دورانی از امنیت و آرامش را پشت سر نهاد، در دوره اتابکی فرزندش اتابک محمد - همانگونه که پیش از این نیز آمد- نه تنها این ایالت روی آرامش به خود ندید بلکه مدام میان فرزندان طغرلشاه بر سر تاج و تخت درگیری و کشمکش بود. این کشمکش‌ها فرصتی را برای پرداختن به امور عمرانی و ساخت مساجد و مدارس نیز فراهم نمی‌کرد چه برسد با ساخت مقبره شخصی. این مهم را به روشنی می‌توان از لابلائی سخنان افضل‌الدین ابوحامد کرمانی دریافت. وی که خود شاهد ویرانی‌های حاصل از درگیری‌های این برادران و پس از آن هجوم ویرانگر غزها به کرمان بوده، در این باره چنین بیان می‌دارد که:

کار بآنجا رسید که کرمان که در عموم عدل و شمول امن و دوام خصب و فرط راحت و کثرت نعمت، فردوس اعلی را دوزخ می‌نهاد و با سغد سمرقند و غوطه دمشق لاف زیادی میزد امروز در خرابی، دیار لوط و زمین سبا را سه ضربه نهاد... این محنتی بی‌پایانست و دردی بی‌درمان و تاریخ جمع این سواد که سال سی و نهم است از وفات ملک طغرلشاه و هرروز آب این واقعه متکدرترست و مزاج صلاح احوال کرمان متغیرتر... (همان: ۹۴)

از آنچه بیان گردید می‌توان به جایگاه رفیع دو اتابک ذکرشده، یعنی خواجه اتابک علاءالدین بوزقش و اتابک قطب‌الدین محمد پی برد. نقش این پدر و پسر در امور سیاسی دهه‌های پایانی حاکمیت سلاجقه کرمان غیر قابل انکار است، اما با همه این احوال و در کمال تأسف امروزه نه تنها کمتر کسی از سرگذشت و اقدامات این دو اتابک باخبر بوده، بلکه هنوز وضعیّت بنای مقبره خواجه اتابک و حتی صاحب اصلی این بنا در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته و لایه‌ای از غبار غفلت بر آن نشسته‌است. وضعیّت بغرنج امروزی این بنا نیز بی‌حرمتی و حق‌ناشناسی دیگری نسبت به جایگاه و اعتبار این دو خواجه بزرگ است. امروزه این بنا در گوشه‌ای از شهر کرمان افتاده و وضعیّت نابه‌سامان آن را از عکس‌های ذیل می‌توان دریافت. عکس‌هایی که بهتر از هر سخنی بازگوکننده این وضعیّت هستند. (تصاویر شماره ۲، ۳، ۴ و ۵) امید آنکه این نوشتار توانسته باشد ذره‌ای از غبار غفلت نشسته بر سرگذشت این دو اتابک بزرگ و اقدامات کارگشای آنان برای بهبود اوضاع سیاسی کرمان عهد سلاجقه را بزدايد.



تصویر ۲: ضلع غربی مقبره، از داخل. (عکس از نگارنده) تصویر ۳: ضلع شرقی مقبره، از داخل. (عکس از نگارنده)



تصویر ۴: ضلع شمالی مقبره (عکس از نگارنده) تصویر ۵: نمایی از داخل مقبره (عکس از نگارنده)

۳. نتیجه گیری

نوشتار حاضر بر آن بود تا در گام نخست ضمن معرفی دو اتابک قدرتمند دولت سلاجقه کرمان یعنی اتابک علاءالدین بوزقش و پسرش اتابک قطب الدین محمد، نقش و جایگاه غیر قابل انکار آنان در وقایع و جریان‌های سیاسی قلمرو این دولت را بیان داشته، در دومین گام به سراغ بنایی با نام مقبره خواجه اتابک رفته و ناگفته‌هایی در باب این بنا را بیان دارد. نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از:

۱- اگرچه همزمان با حاکمیت سلاجقه کرمان نیز همچون سلاجقه بزرگ، دیوان‌هایی مانند دیوان وزارت، دیوان استیفا، دیوان انشا و مناصب دیگری همچون اتابکی وجود داشت، اما با این تفاوت که در عهد سلاجقه کرمان، زمام امور به دست اتابکان افتاده، اقتدار آنان حتی از وزرا نیز بیشتر گردید. اتابک علاءالدین بوزقش و پسرش اتابک قطب‌الدین محمد، دو نفر از قدرتمندترین اتابکان این دولت بودند. خواجه اتابک علاءالدین بوزقش همزمان با ملک طغرلشاه بر منصب اتابکی تکیه زده، رسیدگی به امور قلمرو سلاجقه کرمان را عهده دار بود و با درایت و کاردانی خود نه تنها توانست آرامش و امنیت قلمرو سلاجقه کرمان را فراهم آورد، بلکه سالهای سلطنت طغرلشاه سلجوقی را نیز به یکی از درخشانترین دوره‌های حکومتی سلاطین سلجوقی، بدل ساخت. وی نه تنها به اوضاع سیاسی قلمرو سلاجقه کرمان ثبات بخشید، بلکه در سایه این آرامش سیاسی، مقدمات رشد تجارت و پیشرفت اوضاع اقتصادی این دولت به‌ویژه در حوزه بندر تیز و رونق تجاری شهرهای مختلف کرمان را نیز فراهم ساخت. مخصوصاً تجارت ابریشم و سایر پارچه‌های گران قیمت که درآمد فراوانی را به خزانه طغرلشاه، روانه می‌ساخت. پس از مرگ اتابک علاءالدین بوزقش نیز این پسرش اتابک محمد بود که سیاست و اداره کرمان در دوره فترت بیست ساله پسران طغرلشاه را عهده دار گردید، اما کشمکش‌های مداوم میان سه پسر طغرلشاه، با نام‌های ارسلاشاه، بهرامشاه و تورانشاه، متأسفانه همه کوشش‌های اتابک محمد را برای نجات کرمان بی‌نتیجه گذاشت.

۲- از زمان سلاجقه کرمان بنایی با نام مقبره خواجه اتابک برجای مانده که بدون شک یکی از ارزشمندترین گنجینه‌های باقی‌مانده از دوران حاکمیت سلجوقیان در کرمان است. اگرچه برخی از محققان این مقبره را متعلق به خواجه اتابک قطب‌الدین محمد بن بوزقش می‌دانند، اما در این نوشتار ثابت گردید که این محققان بزرگوار دچار سهو شده‌اند؛ چراکه این مقبره به پدر اتابک محمد با نام علاءالدین بوزقش تعلق داشته‌است. برای اثبات این نظر نیز چنین عنوان گردید که اولاً با رجوع به برخی منابع تاریخی می‌توان دریافت که آنان به طور دقیق و شفاف بنای مذکور را متعلق به اتابک علاءالدین بوزقش دانسته‌اند و ثانیاً بر خلاف دوران اتابکی اتابک علاءالدین بوزقش که کرمان دورانی از امنیت و آرامش را پشت سر نهاد، در دوره اتابکی فرزندش اتابک محمد نه تنها این ایالت روی آرامش به خود ندید، بلکه مدام میان فرزندان طغرلشاه بر سر تاج و تخت درگیری و کشمکش بود. این کشمکش‌ها فرصتی را برای پرداختن به امور عمرانی باقی نمی‌گذاشت.

۳- جایگاه اتابک علاءالدین و اتابک قطب‌الدین در کرمان دیروز (دوران سلاجقه) بسیار رفیع بود اما با کمال تأسف در کرمان امروز نه تنها کمتر کسی از سرگذشت و اقدامات این

دو اتابک باخبر بوده، بلکه هنوز وضعیت بنای مقبره خواجه اتابک و حتی صاحب اصلی این بنا در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است.

یادداشت‌ها

۱. بزقش (بوزقش)، کلمه‌ای ترکی است و معنی باز خاکستری رنگ میدهد (بوز = خاکستری + قوش = باز) (خبیصی، پاورقی: ۵۳).
۲. دادبگ در واقع همان قاضی القضاة یا رئیس عدالتخانه بود. «دادبگی، ریاست عدالتخانه و مرکب از داد به معنی عدل و بیگ به معنی رئیس است: دادبک از رأی او دست ستم بند کرد زانکه همی رأی او حکمت نایست و پند...» (خبیصی، پاورقی ص ۵۴)
۳. فردی که مسئول حسابهای اصطبلها و همه امور مربوط به پرورش و تربیت اسب بوده است. از دوره ایران باستان منصبی با نام آخورآمار دیبهر (آخور آمار دبیر) وجود داشت. این دیوان در دوران خلفا به نام «دیوان الاحشام» خوانده می‌شد. در رأس این دیوان شخصی بود که وی را امیر آخور یا میرآخور یا آخورباشی می‌نامیدند. (ملایری/۵، ۱۳۷۹: ۱۴۹).
۴. البته در برخی منابع از این محله با نام محله بازار شاه یا بازار شهر نیز یاد شده است. (حاتم، ۲۱۱؛ پورصفر، ۱۳۸۶: ۷۷). امروزه این محله و به تبع آن بنای مقبره خواجه اتابک در یکی از کوچه‌های خیابان ابوحماد شهر کرمان قرار گرفته است.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. اقبال، عباس. (۱۳۳۸). وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی. تهران: دانشگاه تهران.
۲. بویل، جی. آ. (۱۳۸۰). تاریخ ایران کمبریج. ج ۵. حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
۳. پورصفر، شهرزاد. (۱۳۸۶). بررسی تزیینات مقبره خواجه اتابک. کرمان: کرمان شناسی.
۴. جوینی، علی بن احمد منتجب الدین. (۱۳۸۴). عتبه‌الکتبه. به تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
۵. حاتم، غلامعلی. (۱۳۷۹). معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان. تهران: جهاد دانشگاهی.
۶. حافظ ابرو، ابوحماد شهاب‌الدین عبدالله خوافی. (۱۳۷۸). جغرافیای حافظ ابرو. بی‌جا: بی‌نا.
۷. حسینی، صدرالدین. (۱۳۸۲). اخبارالدوله السلجوقه. جلیل نظری، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۸. خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۵۳). حبیب‌السیر فی اخبارالبشر. بی‌جا: کتابفروشی خیام.
۹. خبیصی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۳). سلجوقیان و غز در کرمان. با مقدمه پاریزی. بی‌جا: صفا.

۱۰. راوندی، محمدبن علی بن سلیمان. (۱۳۶۳). **راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق**. تصحیح محمد اقبال، تهران: امیر کبیر.
 ۱۱. شبانکاره‌ای، محمدبن علی. (۱۳۶۳). **مجمع الانساب**. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیر کبیر.
 ۱۲. قدیانی، عباس قدیانی. (۱۳۸۷). **فرهنگ جامع تاریخ ایران**. ج ۱. تهران: آرون.
 ۱۳. کرمانی، افضل‌الدین. (۲۵۳۶). **عقد العلی للموقف الاعلی**. به اهتمام عامری نائینی. تهران: روزبهان.
 ۱۴. _____ (۱۳۲۶). **بدایع الازمان فی وقایع کرمان**. به اهتمام بیانی. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۵. کیانی، محمدیوسف. (۱۳۸۸). **تاریخ هنر و معماری ایران در دوره اسلامی**. تهران: سمت.
 ۱۶. کونل، ارنست. (۱۳۴۷). **هنر اسلامی**. ترجمه هوشنگ طاهری. تهران: بی‌نا.
 ۱۷. محرابی کرمانی، سعید. (۱۳۸۳). **مزارات کرمان**. به اهتمام کوهی کرمانی. کرمان: کرمان‌شناسی.
 ۱۸. مرسل‌پور، محسن. (۱۳۸۷). **تاریخ سلجوقیان کرمان**. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
 ۱۹. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). **تاریخ گزیده**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیر کبیر.
 ۲۰. ملابری، محمد مهدی. (۱۳۷۹). **تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی**. ج ۵. تهران: توس.
 ۲۱. میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی. (۱۳۷۵). **روضه الصفا**. تهران: علمی.
 ۲۲. منشی کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۶۲). **سمط العلی للحضرة العلیا**. تصحیح اقبال، تهران: اساطیر.
 ۲۳. وزیری، احمد علی خان. (۱۳۷۰). **تاریخ کرمان**. تصحیح باستانی پاریزی. تهران: علمی.
 ۲۴. یوسفی‌فر، شهرام. (۱۳۸۷). **تاریخ تحولات ایران در دوره سلجوقیان**. تهران: پیام نور.
- ب. مقاله‌ها**
۲۵. خیراندیش، عبدالرسول و مجتبی خلیفه (۱۳۸۶). «تجارت دریایی ایران در دوره سلجوقی، سده‌های ۵ و ۶ هجری (با تأکید بر نقش بندر تیز)». *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. شماره ۶۵، صص ۷۱ تا ۹۲.
 ۲۶. روستا، جمشید. (۱۳۹۲). «**تحلیلی بر منصب وزارت سلاجقه کرمان**». پژوهش‌های علوم تاریخی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره ۵، شماره ۱، صص ۷۵ تا ۹۵.

